



درس خارج فقه

استاد گرانقدر

آیت الله حاج شیخ محمد قاینی

سال تحصیلی ۱۴۰۰ - ۱۴۰۱

قم - پژوهشکده حج و زیارت، گروه فقه و حقوق

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

أحمد لله و صلى الله على محمد وآله الطاهرين

و لعنة الله على أعدائهم إلى يوم الدين....

جلسه هشتم: اجزاء نماز با مخالف ...

مباحث جلسه گذشته :

بحث در اجزاء نماز با مخالفین بود و اینکه آیا نماز شیعه نسبت به وظیفه فریضه و نماز یومیه صحیح است یا نه؟ بعد از اثبات استحباب نماز با مخالفین، بحث در اجزاء و صحت نماز است. اگر مکلف نماز یومیه را با مخالفین خواند آیا تکلیف از او ساقط می شود یا نه؟ گفتیم در هنگام نماز با مخالفین به وظایف منفرد عمل نماید.

با این حال، بحث اجزاء مطرح می شود چرا که ممکن است یکی از موارد صحت در نماز، خود همین همراهی با مخالفین باشد. فی حد نفسه این کار مستحب است، اما به عنوان نماز یومیه ممکن است مانع صحت عمل باشد.



مباحث جلسه امروز :

بحث در دو مقام است:

مقام اول:

اگر فرض شد مکلف وظایف منفرد را عمل کرد، از قرائت و حتی شرط قرائت که جهر در آن باشد و دیگر وظایف نسبت به اجزا و شرایط نماز، آیا این عمل مکلف مجزی است یا نه؟ عدم رعایت وظایف منفرد به دلایل تقیه مثلاً مکلف ناچار است بخاطر نماز با مخالفین دست به سینه باشد (تکتّف)، یا قرائت در نماز نداشته باشد، ولی چنانچه تمام وظایف منفرد را رعایت نمود، یعنی حمد را خواند و هم به صورت جهریه خواند و هم دیگر شروط مثل عدم تکتّف و نیز بر «ما یصحّ السجود علیه» سجده نمود، آیا اینها مانع است یا نه؟

در جایی که بنا است نماز مستلزم إخلال به بعضی از وظایف منفرد بشود مانند مسجّد و تکتف و... این‌ها حساب جدایی دارد. بحث ما در جایی است که تمام شرایط را رعایت کرده و فقط شرط همراهی با آنان را عمل نکرده است، آیا این مانع صحت نماز است؟

ممکن است در مقام گفته شود که نماز با مخالف نهی دارد و نهی در عبادت مقتضی فساد است پس نماز با مخالف ولو اینکه این نماز با مخالف مستحب هم باشد، بلکه بخاطر شرایط تقیه واجب هم باشد، در عین حال باطل است. چون نهی دارد.

اگرچه بعضی از اطلاقاتی که گفته: «لَا تُصَلِّ إِلَّا خَلْفَ مَنْ تَثِقُ بِدِينِهِ»،^۱ نسبت به کسی که عقاید او و ما یتدین به او مورد اعتماد شما نیست، پشت سر او نماز نخوانید. این نهی یک کبرای اصولی دارد و آن اینکه نهی در عبادت مفسد است پس نماز با مخالف که مصداق صلاة من لایوثق بدینه است باید محکوم به بطلان باشد.

این حرف درستی نیست. ما فرض می‌کنیم که نهی از عبادت موجب فساد است کما اینکه محققین فرموده‌اند، اما اینکه نماز با مخالفین حرام است تکلیفاً، اول الکلام است. آن جایی که گفته شده است نهی در عبادت مفسد است، منظور این است که حرمت عبادت تکلیفاً موجب فساد است، یعنی اگر عبادتی مصداق حرام قرار گرفت، قصد تقرّب به آن متمشّی نمی‌شود و محکوم به بطلان است.

مثلاً اگر نماز من مصداق إغانه‌ی بر قتل مؤمنی بود، من اگر نماز بخوانم با این کیفیتی که می‌خوانم، چنانچه موجب شود که مسلمانی یا یک شیعه‌ای مورد تعدّی و دشمنی شخصی قرار گرفته و کشته شود، نماز من اگر سبب قتل مسلمان یا شیعه‌ای بشود این نماز حرام است و باطل می‌باشد.

و از این قبیل است نماز فرادا در محلی که نماز جماعت شیعی بر گزار شود که موجب تفسیق و وهن امام جماعت شیعه محسوب شود، این نماز حرام است و باطل می‌باشد. ممکن است صرف نشستن در جایی موجب هتک نباشد، اگر همراه با امام جماعت نماز نخواند حمل بر این نمی‌شود که می‌خواهد امام را تفسیق کند، بگوید من نماز را خواندم ولو اینکه واقعاً نخوانده است، نماز نخواندن تفسیق امام نیست ولی در جایی که نماز را به صورت فرادا می‌خواند در حالی که نماز جماعت این‌همه فضیلت دارد، تعمّد به ترك نماز با امام جماعت شیعه معمولاً نوعی قدح در امام محسوب می‌شود و تفسیق اوست و جایز نیست هتک و تفسیق شخصی که در ظاهر انسان غیر فاسقی است. بله یکوقتی مکلف عذری دارد مثلاً مسافر است و عجله دارد و منتظر او هستند، به ناچار نماز را فرادا می‌خواند چون جماعت خواندن باعث تأخیر در سفر است، این تفسیق نیست ولی شخصی مستقر در آن منطقه است و هر روز به مسجد می‌آید ولی با این حال نماز را به صورت فرادا می‌خواند، این هتک امام جماعت است و جایز نیست.

۱. وسائل الشیعة، شیخ حرّ عاملی ۸: ۳۰۹، ح ۲ (۱۰۷۵۰).

خوب این نماز می شود حرام و در نظر معروف بین فقهاء باطل است، چون حرمت در عبادت مساوق با بطلان است. پس هر کجا عمل عبادی تکلیفاً حرام بود، مندرج تحت عنوان: «نهی در عبادت موجب فساد است» می شود، آیا «لَا تَصَلَّ إِلَّا خَلْفَ مَنْ تَثِقُ بِدِينِهِ»، که در روایات متعددی آمده بود یعنی نماز خلف کسی که در ناحیه عقیده مشکل دارد حرام است؟

مقام دوم :

با اینکه منظور از این نهی، إرشاد به بطلان جماعت است. یعنی خلف من لا توثق بدینه نماز نخوان که منعقد نمی شود، نه اینکه نماز نخوان که کار حرامی کرده‌ای؛ نظیر: «لَا تَجُوزُ الصَّلَاةُ فِي شَعْرٍ وَوَبْرٍ مَا لَا يُؤْكَلُ لِحْمُهُ»^۲ با لباس متخذ از غیر مأکول اللحم نماز نخوان. با پوست حیواناتی که ولو قابل تذکيه هستند ولی گوشتشان خوراکی نیست مانند درندگانی همچون گرگ و شیر و... که با تذکيه پوست آنان پاک می شود. بخلاف مردار که حتی از حیوان حلال گوشت باشد پوست آن نجس است و این مشک‌هایی که با آن کره می گیرند اگر آن پوست از حیوان حلال گوشتی که مردار باشد تشکیل شده باشد، فقها قائل به عدم جواز آن هستند؛ ولی حیوانات قابل تذکيه منحصر در حیوانات حلال گوشت نیستند و ممکن است حیوانی حلال گوشت نباشد ولی قابل تذکيه باشد، به این حال نماز در پوست آن حیوان و اجزای آن حیوان صحیح نیست و این بحثی که در مورد موی گربه می گویند از همین باب است. گربه نجس نیست ولی خواندن نماز با اجزای آن جایز نیست. لذا اینکه گفته: «لَا تَصَلَّ خَلْفَ مَنْ لَا تَثِقُ بِدِينِهِ»، وقتی وارد در مسأله‌ی نهی از عبادت می شود، این بحث مهمی است که تمیز پیدا کند صغرای این کبری؛ «لَا تَصَلَّ فِي وَبْرٍ مَا لَا يُؤْكَلُ لِحْمُهُ»، هم نهی است اما مندرج در کبرای نهی از عبادت نیست. بله «لَا تَصَلَّ فِي وَبْرٍ مَا لَا يُؤْكَلُ لِحْمُهُ»، اقتضای بطلان نماز دارد اما نه به ملاک نهی از عبادت.

دو مسأله است در اصول که باید بین این دو تفکیک شود؛ یکی اینکه نهی از عبادت به معنای تحریم عبادت مقتضی بطلان آن عبادت است مثل مثالی‌هایی که گذشت نمازی که اعانه‌ی بر قتل مسلمانی است، نمازی که هتک امام جماعتی است و... اینگونه نمازها تکلیفاً حرام است و داخل در کبرای نهی از عبادتی است که گفته‌اند موجب بطلان است.

دیگری اینکه نهی إرشاد به مانعیت موجب بطلان است. اما شتان بینهما؛ اگر گفته است: «لَا تَصَلَّ فِي النِّجَسِ، لَا تَصَلَّ فِي مَا لَا يُؤْكَلُ لِحْمُهُ»، نهی از نماز با حریر برای مردان، نهی از لبس ذهب در حال نماز برای مردان و... داریم، این‌ها ربطی به بحث حرمت از عبادت ندارد، این بحث نهی إرشادی به مانعیت است، معنایش این است که نماز نخوان «فِي مَا لَا يُؤْكَلُ لِحْمُهُ» که درست نیست، اما اگر نماز خواندی گناه نکردی ولی نمازت صحیح نیست. نه اینکه همانطور که شرب خمر حرام است نماز در حریر هم حرام باشد. بله ممکن است بعضی

۲. وسائل الشیعة، شیخ حرّ عاملی ۴: ۳۴۷، ح ۷ (۵۳۵۰).

از موارد نهی، حرمت نفسی هم داشته باشد مانند ممنوعیت نماز با طلا برای مرد، لُبس طلا برای مرد هم تکلیفاً حرام است هم موجب بطلان عمل است اما باز ربطی به مسأله حرمت عبادت ندارد. یعنی آن چه که حرام است پوشیدن طلاست، نه نماز با طلا؛ نماز با طلا حرام نیست بلکه نماز با انگشتر طلا باطل است اما حرام تکلیفی مانند نمازی که اعانه‌ی بر قتل مسلمانی است یا هتك مسلمانی است، نیست.

نماز با پوشش طلا و حریر باطل است اما نماز حرام نیست؛ آن چه حرام است؟ پوشیدن طلا در کلّ حالات حرام است. پوشیدن حریر خالص بر مردان جایز نیست نه اینکه نماز با طلا و حریر یکی از محرمات در شریعت باشد. إطلاق جمع القيود نیست بلکه رفع القيود است.

پس بنابر این، اینکه گفته می‌شود نماز با کسی که لایوثق بدینه، دلیل بر حرمت تکلیفی این نماز نیست، بلکه ممکن است این نهی ارشادی باشد که به عدم انعقاد جماعت ارشاد می‌کند. اینکه با مخالف نماز نخوان یا با کسی که لایوثق بدینه هستی نماز نخوان، نه بخاطر اینکه نماز با آنان حرام است بلکه بخاطر اینکه شرط صحت نماز این است که امام جماعت مخالف نباشد یا مؤمن باشد و نماز با غیر مؤمن منعقد نمی‌شود و یا بالاتر خود نماز باطل باشد. باز نه بخاطر حرمت نماز با آنان، بلکه از قبیل نماز در اجزای ما لایؤکل لحمه است.

حالا آیا معنای این روایت: «لَا تُصَلِّ إِلَّا خَلْفَ مَنْ تَثِقُ بِدِينِهِ»^۳ این است که نماز با من لایوثق بدینه باطل، پس این از مسأله‌ی نهی از عبادت خارج شد و ربطی به مسأله‌ی حرمت عبادت ندارد. مربوط به نهی ارشادی است.

حالا این نهی ارشاد به چیست؟ آیا ارشاد به عدم انعقاد جماعت است یا ارشاد به بطلان نماز است. اگر گفته‌اند پشت سر امام غیر عادل نماز نخوانید، آیا به معنای عدم انعقاد جماعت با اوست خوب در این صورت نماز جماعت با انجام وظایف منفرد جایز است.

سؤال: کسی که نمازش را به صورت فرادا انجام داده است تخصصاً از موضوع بحث خارج است... فرض ما این است که طرف در نماز جماعت شرکت کرده باشد، این شخص اصلاً در نماز شرکت نکرده است؟
جواب: اتفاقاً همین محل بحث ما است. همین که همراه آنان نماز خوانده است داخل در نهی از نماز با من لاتثق بدینه شده است. این تخصصاً خارج نیست. آیا محذوری دارد که بگویند نماز باید در محل مباح باشد چرا که نماز در مکان غصبی نهی دارد، بگویند نماز در مکانی که امام جماعت با شخص غیر مؤمن باشد نماز خواندن در آن جا اشکال دارد؛ این فرق دارد.

سؤال: اصلاً در نماز شرکت نکرده است؟

جواب: شامل لاتصل خلف من لاتثق بدینه... همه وظایف را خودش انجام داد ولی پشت سر مخالفی باشد.

۳. وسائل الشیعة، شیخ حرّ عاملی ۸: ۳۰۹، ح ۲ (۱۰۷۵۰).

سؤال: ظاهر این بحث در جایی است که اقتدا بکند....

جواب: باشه بفرمایید اقتدا بکند، همه وظایف منفرد را انجام بدهد، در این صورت چون نهی دارد باید باطل باشد. پس جایی که به قصد اقتدا تمام وظایف منفرد را انجام دهد، این نماز نهی دارد پس باطل است! نخیر، عرض ما این است که این نماز باطل نیست چون بحث ما این است از حیث اندراج در مسأله حرمت عبادت حکم به بطلان نمی شود. اگر بخواهد حکم به بطلان بشود بخاطر این است که این نهی ارشادی است. همانطور که نهی در «لا تَصِلُ فِي الْحَمَامِ»، «لا تَصِلُ فِي وَبَرٍ مَا لَا يُؤْكَلُ لِحْمَهُ»، لا تَصِلُ در مکان غصبی اقتضای بطلان نماز را دارد اما نه به دلیل اینکه عمل شما تکلیفاً حرام است. چون نماز در فی ما لا يُؤْكَلُ لِحْمَهُ از موارد حرمت نیست بلکه فقط باطل است.

این مثال‌هایی که قبلاً گفتم به همین خاطر نیست؛ بحث قضیه بطلان ملاکش منحصر در حرمت تکلیفی عمل نیست، يك وقتی عمل تکلیفاً حرام است مثل نمازی که هتك مسلمانان است یا اعانه‌ی بر قتل مسلمانان است؛ يك وقتی نماز با ما لا يُؤْكَلُ لِحْمَهُ باطل استف اما نه به دلیل اینکه نماز حرام است مثل شرب خمر که حرام است این نماز هم حرام است؛ این نماز حرمت ذاتی ندارد بلکه حرمت تشریعی دارد، یعنی امر ندارد و در واقع صحت آن مانع دارد. نه اینکه این عمل تکلیفاً کار حرامی است.

سؤال: احکام به وضعی و تکلیفی تقسیم می شود مواردی وضعی است مثل بطلان و موارد تکلیفی

است و...؟

جواب: نه، نماز با حریر یا انگشتر طلا برای مردان که هم تکلیفی است و هم وضعی، یعنی هم لبس حریر و طلا حرام است و هم نماز با آن باطل است. لذا آن جوانی که شب اول عروسی با انگشتر و حلقه‌ی طلاست دو گناه کرده است، یکی اینکه طلا استفاده کرده است و دیگری نمازش درست نیست چون نماز مردان با انگشتر طلا باطل است.

بعضی جاها این گونه است، اما کلام در این است که مانع حکمی چگونه است؟ گفته: «لا تُصَلِّ خَلْفَ مَنْ لَا تُتَّقَى بَدِينَهُ»، آیا معنای آن «لا تَصِلُ فِي الْحَرِيرِ»، یا «لا تَصِلُ فِي مَا لَا يُؤْكَلُ لِحْمَهُ» است؟ یا از قبیل نمازی است که اعانه‌ی بر قتل مسلمانان است که نهی دارد.

عرض ما این بود که این مسأله را از مسائل نهی و تحریم عبادت خارج بدانید. این ربطی به بحث حرمت عبادت ندارد و چون مربوط به این بحث نیست، پس می تواند این نهی ارشاد به بطلان، شرطیت یا مانعیت باشد. اما کلام این است که ارشاد به بطلان به چه معنی است؟ آیا ارشاد به بطلان نماز، یا ارشاد به بطلان جماعت؛ نماز جماعت پشت سر غیر مؤمن، آیا نماز جماعتش باطل است یا نمازش باطل است؟ این را باید حل کرد. تا اینکه بگویم آیا این نماز محکوم به صحت است یا بطلان و ربطی به مسأله حرمت عبادت ندارد.

بعید نیست ظاهر این نصّ همین است که بگوئیم ظاهر این، نهی به ارشاد به شرطیت برای صحت جماعت هست. نه نهی ارشاد به شرطیت صحت نماز؛ این که می گوید: «لاتصل خلف من لاتثق بدینه»، ارشاد به جایی است که جماعت با آن منعقد نمی شود، اما معنایش این نیست که نمازش درست نباشد. هر دو ارشاد هستند هم «لاتصل فی وبر ما لایؤکل لحمه» ارشاد است و هم «لاتصل خلف من لاتثق بدینه» ارشاد است، اما در ما لایؤکل لحمه ارشاد به بطلان نماز است که معنایش این است که ما لایؤکل لحمه مانعیت از نماز دارد. اما در اینجا در حقیقت معنایش نهی از این جماعت با چنین کسی شده است. مثل اینکه بگوید نماز نخوان با جماعتی که امام جماعتش اینگونه است، یا بگوید نماز نخواند شخص حاضر با جماعت مسافر، نهی کراهتی داریم، اگر نهی الزامی داشته باشیم که بگوید شخص حاضر با جماعت مسافر نماز نخواند، در اینصورت جماعت منعقد نمی شود. حالا اگر این حاضر، تمام مسائل منفرد را مراعات کند، معنایش این نیست که نماز او باطل باشد.

اما نهی فقط جماعت منعقد نشدن نماز است؛ اگر این از شرایط الزامی بود که از شرایط جماعت این بود که امام جماعت نمازش متفاوت با مأوم نباشد در قصر و اتمام، در این صورت می گفتیم اگر مأومی چنانچه وظایف منفرد را انجام دهد، نمازش صحیح است ولی جماعتش صحیح نیست.

جماعت احکامی دارد، مثلاً در صورت صحت جماعت، مأوم در شك در رکعات می تواند به امام اعتماد کند. اثر این بطلان جماعت این است که امام به مأوم و بالعکس نمی تواند در موارد شك رکعات اعتماد کند. اما نماز درست است و نیازی به قضا یا اعاده ندارد و منافاتی بین عدم انعقاد جماعت و صحت نماز نیست. ممکن است جماعتش منعقد نباشد ولی خود نماز با قطع نظر از جماعت مُجزی و صحیح باشد.

بعید نیست ظاهر «لاتصل خلف من لاتثق بدینه»، ناظر به عدم انعقاد جماعت است و ارشاد به آن است. نه اینکه نماز از قبیل «فی ما لایؤکل لحمه» باشد که جماعت بودن محل اشکال است.

اگر معلوم شود امام جماعت وضو نداشته است، بعید نیست که جماعت منعقد نشده است ولی نماز مأومین درست است. امام جماعتی بعد از نماز فهمید وضو نداشته است، در این صورت نباید به مردم بگوید، چراکه نماز مأومین منفرداً منعقد شده است. لذا در رساله های عملی نوشته است که نیازی نیست مأوم اعاده نماید، ولی جماعت هم منعقد نشده است؛ با اینکه وظایف منفرد را هم مراعات نکرده است مثل اینکه حمد نخوانده است، بعد از نماز متوجه شود که امام جماعت وضو نداشته است در این صورت نماز صحیح است و از موارد تطبیق حدیث: «لأُعاد» می باشد. امام جماعت باید وضو بگیرد و نماز را بخواند ولی نماز مأومین صحیح است. لازم هم نیست به مردم بگوید که من وضو نداشتم.

بله عمداً نباید در جایی متصدی امامت جماعت شود، یا اگر در بین نماز متوجه شد باید از همانجا از نماز خارج شود. در بعضی از روایات راه آن را نشان داده اند.

در روایات آمده است که اگر در اثنای نماز حدثی از امام جماعت سر بزند، ایشان دست را روی بینی بگذارد و وانمود کند که خون دماغ شده است و از آن جا خارج شود، مأمومین هم نماز را نشکنند و یکی از مأمومین جلو برود و نماز جماعت را تکمیل نماید.^۴

مثل جایی که امام جماعت در بین نماز بمیرد،^۵ در این صورت یکی از مأمومین برای اِکمال نماز جلو می‌رود بدون اختلال در نماز مکلفین.

إنشای نماز جدید نشود بلکه تکمیل نماز شود.

پس بنا بر این جماعت باطل شود، يك مسأله است؛ و نماز باطل باشد مسأله دیگری است.

ظهور این روایت: «لا تصل خلف من لا تثق بدینه»، عدم صحت جماعت است؛ که در این صورت نماز فرادا صحیح است. و لا اقل من الإجمال است که باز در این صورت نماز مأموم در صورتی که وظایف منفرد را انجام دهد، نمازش صحیح است.

دنباله بحث در جلسه بعد



و الحمد لله ربّ العالمین

پایان درس هشتم

۴. قال أمير المؤمنين عليه السلام: «ما كان من إمام تقدم في الصلاة وهو جنب ناسياً أو أحدث حدثاً أو رعا فاً أو أذى في بطنه فليجعل ثوبه على أنفه ثم لينصرف وليأخذ بيد رجل فليصل مكانه ثم ليتوضأ وليتم ما سبقه به من الصلاة، فإن كان جنباً فليغتسل وليصل الصلاة كلها»؛ ما رواه في الكافي والتهذيب عن سلمة أبي حفص عن أبي عبدالله عليه السلام: «أن علياً عليه السلام كان يقول: لا يقطع الصلاة الرعاف ولا القي ولا الدم فمن وجد أذى فليأخذ بيد رجل من القوم من الصف فليقدمه» يعني إذا كان إماماً؛ ما رواه في التهذيب عن طلحة بن زيد عن جعفر عن أبيه عليه السلام قال: «سألته عن رجل أمّ قوماً فأصابه رعاف بعد ما صلى ركعة أو ركعتين فقدم رجلاً ممن قد فاته ركعة أو ركعتان: قال عليه السلام: «يتم بهم الصلاة ثم يقدم رجلاً فيسلم بهم ويقوم هو فيتم بقية صلاته».

الحدائق الناضرة، المحقق البحراني ۱۱: ۲۱۴.

۵. محمد بن علي بن الحسين بإسناده عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام أنه سأل عن رجل أمّ قوماً فصلّى بهم ركعة ثم مات، قال عليه السلام: «يقدمون رجلاً آخر ويعتدون بالركعة ويطرحون الميت خلفهم ويغتسل من مسّه».

وسائل الشيعة (آل البيت)، شيخ حرّ عاملی ۸: ۳۸۰ ح ۱ (۱۰۹۵۷).